

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۳۰ جولای ۲۰۱۴

## سیستم سرمایه داری وابسته و فقر قرون وسطایی در "هزاره سوم"

آتش فقر و گرسنگی و بیکاری که تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته حاکم و حامی آن، رژیم غارتگر جمهوری اسلامی بر خرمن حیات میلیون ها تن از توده های ستمدیده و زحمتکش در سراسر ایران افتاده در سال های اخیر با سرعتی فزاینده، حیات و هستی کارگران و ارتش بیکاران را در کام خویش می سوزاند و تباہ می کند. این وضع به گونه ایست که امروز در جهنم بسیار دهشتناکی که رژیم ضدخلفی جمهوری اسلامی با پیاده کردن سیاست های انحصارات امپریالیستی و سرمایه داران غارتگر جهانی و داخلی برای صفوف میلیونی بردگان سرمایه داری آفریده است، روزی نیست که در مقابل دیدگان وجدان های بیدار، توده ای از قربانیان جدید، محکوم به خانه خرابی و مرگ ناشی از فقر و گرسنگی نگردند. "کارتن خواب" های بی سرپناهی که هر روز بر تعدادشان افزوده شده و جمع کردن اجساد آن ها در صبح های سرد زمستان یکی از کارهای ماشین زباله جمع کنی شهرداری پایتخت شده است. فوج "قبرستان خواب" های شیراز و اصفهان و سایر شهرهای بزرگ، خیل عظیم "کودکان کار" در کوره پزخانه ها و کارگاه های مختلف ایران، و یا کودکان "خیابانی" در چهار راه ها و معابر عمومی، پارک هایی که هر روز پذیرای اطراق کارگر و کارمند زحمتکشی می گردند که همراه با همسر و فرزندان گرسنه شان، اسباب و اثاثیه محقرشان به خیابان ریخته شده، گسترش سرسام آور فحشاء، تکدی گری فزاینده؛ همه و همه جلوه های هولناکی از رشد هیولای فقر و گرسنگی و خانه خرابی ناشی از سیستم گندیده سرمایه داری حاکم بر کشور ما تحت حاکمیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی را به نمایش می گذارد. فقر مهیب، این بلای ویران گر و منشای تمامی محرومیت های دیگر که امروز با شدت و در ابعادی به مراتب وسیع تر از گذشته در جامعه ایران جریان دارد، ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر کشور ماست. واقعیتی که با نگاهی به گذشته نچندان دور نیز قابل رؤیت است.

سال ها پیش و در دوران پس از پایان جنگ ارتجاعی با عراق، در دورانی که تحت برنامه های اقتصادی مهندسی شده توسط قدرت ها و مؤسسات امپریالیستی و زیر نام "بازسازی"، موج نوینی از هجوم سرمایه های امپریالیستی برای کسب هر چه بیشتر مافوق سود توسط صاحبان این سرمایه ها به ایران شدت یافت، این امر به تشدید استثمار کارگران و گسترش دامنه بیکاری و فقر و گرسنگی منجر گشت. امری که در زیر مدیریت رفسنجانی جنایتکار

دامان مردم ما را گرفت و به سرعت با موجی از اعتصابات کارگری و اعتراضات توده‌ئی پاسخ داده شد. در آن دوره اخبار مربوط به سقوط وحشتناک زندگی کارگران و کارمندان جزء و به طور کلی اقتشار پائین جامعه و بیکاری سازی های گسترده کارگران، افزایش خودکشی در اثر فقر در میان زحمتکشانشان و به طور نمونه داستان کارگر بیکاری که پس از مشاهده فرزندان گرسنه اش که از داخل سطل زباله در محله، پوست های خربزه را خارج کرده و گاز می زدند، نخست تمام خانواده بیگناه را کشت و بعد خود را به دار کشید، داستان کوچکی از سرنوشت حزن انگیز قربانیان نظام حاکم بود که لرزه بر پیکر تمامی انسان های آزادیخواه و بیدار انداخت.

کمی عقب تر در زمان شاه، رژیم وی که همانند جمهوری اسلامی (البته با آشکاری کامل) دست نشاندۀ امپریالیست ها بود، تنها به عنوان یک نمونه، برای تأمین منافع امپریالیست ها و پیشبرد نقشه های ضدانقلابی و سرکوبگرانه آن ها، میلیاردها دالر از درآمدهای نفتی را به جای مصرف در راه تأمین منافع مردم و جامعه، صرف تسلیح ارتش امریکا ساخته در ایران می کرد و در همان حال "فروش خون" و "شهر نوی" ایجاد شده در زیر تخت سلطنتی وی، تجلیاتی از وجود زخمی عمیق بر پیکر بیمار جامعه تحت سلطه ما بود.

امروز نیز در دوران جمهوری اسلامی رژیمی که درست برای تداوم وظایف رژیم شاه با کمک امپریالیست ها به قدرت رسید، آخوندها به همراه دیگر گردانندگان بوروکرات رژیم همان سیاست ها را ادامه داده و در دفاع از سرمایه داران داخلی و خارجی و حفظ سیستم سرمایه داری وابسته حاکم، جنایات و تبهکاری های رژیم پیشین را در همه زمینه ها به حد کمال رسانیده اند، تا جائی که علاوه بر فروش خون، کلیه فروشی برای سیر کردن شکم قبرستان خوابی و کارتن خوابی و بالاخره فاحشه خانه هائی که به وسعت هر شهر و روستا برای سیر کردن شکم تن فروشان به وجود آمده، در سراسر جامعه تحت سلطه ما در زیر حاکمیت جمهوری اسلامی گسترانده شدند.

در سال های اخیر به موازات تعمیق بحران اقتصادی نظام سرمایه داری وابسته ایران و در تداوم هر چه شدیدتر همان سیاست های امپریالیستی و غارتگرانه در جامعه تحت سلطه ما، موج جدید و بزرگی از فقر و گرسنگی و خانه خرابی، با سرعتی سرسام آور گسترش یافته، تا جائی که نمونه های کوچک و تحریف شده ای از تجلیات این روند، هر چند به صورت جهت دار و فریبکارانه برای منحرف ساختن افکار عمومی از ریشه این ستم ها، به همراه قطراتی از "اشک تمساح" غارتگران حاکم، گاه آذین بخش صفحات "حوادث" و "گزارش" رسانه های حکومتی می گردد.

اخیرا گوشه ای از اوضاع هولناک منطقه دروازه غار تهران جائی که محل اسکان خیل عظیمی از کارگران بیکار، افغانی های محروم و بدون شناسنامه و آوارگان و "رفیوجی" هاست در روزنامه های حکومتی منعکس شده است که نگاهی به آن خشم و تنفر هر وجدان بیداری را علیه مناسبات ارتجاعی حاکم بر می انگیزد. در این گزارشات به طور خلاصه جلوه های تکان دهنده ولی کوچکی را از زندگی توده هائی رامی ببینیم که در فقر و گرسنگی و بیکاری و بیماری برای زنده ماندن دست و پا می زنند و تنها به عنوان یک مثال، بازار "اجاره کودکان" در آن رسماً فعال است.

اما در تحمل این فقر و محرومیت قرون وسطائی در قرن بیست و یکم، "دروازه غار" تهران تنها نمونه و حتی می توان گفت وخیم ترین نمونه نیست. نگاهی به "عسلویه" جائی که به اردوی کار هزاران هزار کارگر فصلی و ارتش بی انتهائی از کارگران ذخیره تبدیل شده و ساکنان آن به رغم زندگی بر روی دریای منابع گاز و نفت از کمترین امکانات زندگی محرومند نشان می دهد که چگونه وسعت "دروازه غار" ها به برکت غارت و استثمار وحشیانه سرمایه داران زالو صفت و کمپانی های بزرگ نفت و گاز به سراسر جامعه تحت سلطه ما کشیده شده است. یا

نگاهی به اوضاع وخیم کار و حیات مردم محروم سیستان و بلوچستان که بنا به گفته امام جمعه "زهک" ، "۹۰ درصدشان در زیر خط فقر زندگی می کنند" و حقوق ماهیانه بسیاری از خانواده ها رقم شرم آور "۶۵ هزار تومان" در ماه است و یا داستان مهاجرت های جمعی مردم از این منطقه به امید پیدا کردن یک لقمه نان، داستان "کپر نشینی مردم بلوچ در هزاره سوم" ، داستان "فروش" کودکانی که در این منطقه و مناطق محروم مشابه هنوز به دنیا نیامده اند ولی در همان دوران جنینی شان در مقابل چند اسکناس مچاله شده برای سیر کردن شکم والدین شان و یا نجات بقیه خواهر و برادرهای شان از گرسنگی ، فروخته شده اند، و یا داستان روستای "سراوان" در این منطقه که اهالی اش تنها روزی ۲۰ لیتر آب سهمیه ئی به دست شان می رسد و در غیبت رسیدگی مسوولان ضد خلقی حاکم برای حل این مشکل ابتدائی، کار به جایی رسیده که مردم تشنه این منطقه را حتی به جنگ و کشتن یکدیگر بر سر "آب" آشامیدنی لازمه زنده ماندن و بقای شان واداشته است.

این موارد تنها گوشه های کوچکی از مرداب فقر و رنج و محرومیتی به بزرگی ایران را به نمایش می گذارند که سیستم سرمایه داری حاکم بر ایران و رژیم جمهوری اسلامی، میلیون ها تن از مردم ما را محکوم به فرو رفتن تدریجی در آن کرده است. اما این هم تمام داستان نیست. به موازات تعمیق و گسترش هر موج جدید فقر بر شانه های میلیون ها تن از فقراء، ثروت های نجومی در همین کشور در جیب سرمایه داران خارجی و داخلی ریخته می شود. شکاف طبقاتی عظیم بین اکثریت توده های کار و زحمت ، با یک اقلیت مفت خور و وابسته هر چه بیشتر آشکار می گردد. درست در مجاورت محلاتی نظیر لعنت آبادهای "دروازه غار" بزرگترین مراکز تجاری و ثروت اندوزی متعلق به سرمایه داران حاکم و آقا زاده های شان، هر دقیقه میلیاردها تومان به جیب صاحبان شان می ریزند و به طور مثال برق ماشین های چند میلیارد تومانی لوکس و آخرین سیستم سرمایه داران زالو صفت ، چشم کودکان گردو فروش و فال گیر کنار خیابان را کور می کند و یا در نزدیکی سیستان و بلوچستان که مردمانش محکوم به زندگی در فقر و بدبختی شده اند "جزایر تجاری آزاد" ی برای سرمایه داران حاکم و ریزه خوران دستگاه حکومتی بنا شده که هم چون بهشت ، البته بر روی زمین بوده و هزینه یک شب یک اتاق در هتل های لوکس آن ها ، قادر به نجات جان ده ها انسان فقیر و گرسنه ای ست که در جهنم مجاور این بهشت در فقر و تباهی می سوزند.

امروز یک نگاه اجمالی به خیابان ها و محلات "جنوب شهر" تمام شهرهای بزرگ، روستاها، حاشیه کلان شهرها از خیابان های خراسان و ری گرفته تا میدان شوش و فرحزاد و نواحی منطقه ۱۵ شهرداری در تهران گرفته تا کردستان و "بشاگرد" و سیستان و بلوچستان و خوزستان ، نشانگر اوج فقر و گرسنگی ست که جمهوری اسلامی با آخوندهای مفتخور و مزدوران بوروکراتش که دستگاه حکومتی را می گردانند با حفظ و گسترش نظام سرمایه داری حاکم بر ایران در طول ۳۵ سال گذشته زیر نام "عدل اسلامی" بدون وقفه بر حیات بخش عظیمی از آحاد جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان و توده های فقیر و محروم تحمیل ساخته اند. برآستی در شرایط تحمیل دستمزدهای "خط مرگ" به کارگران و زحمتکشان در مقابل استثمار وحشیانه ای که یادآور شرایط قرن هجدهم در اروپاست، دستمزدهائی که حتی تا ماه ها پرداخت نمی شوند، در شرایط گسترش روند تعطیلی صدها واحد تولیدی و صنعتی و زایش و رشد سرسام آور ارتش ذخیره کار، در شرایط اخراج های وسیع کارگری (۱) و تبعات اجرای برنامه های ویرانگر اقتصادی که توسط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به جمهوری اسلامی تحمیل شده از جمله حذف سوبسیدها، چگونه می توان انتظاری به جز گسترش هولناک فقر و محرومیت در جامعه تحت سلطه ما را داشت؟

در چارچوب شرایط فوق است که اخیراً بنا به برخی برآوردهای اقتصادی اعلام شده در دوره چهار ساله ۱۳۹۲-۱۳۸۸ (یعنی دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد، مهره فریب کاری که مدعی آوردن پول نفت بر سفره مردم بود) "شمار واحدهای اقتصادی بحران زده کشور ۷۵۰ برابر و خروج سرمایه از کشور ۵۰ برابر افزایش یافت که در کنار خروج سالانه ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه انسانی از کشور، فاجعه ای ملی و مالی به شمار می روند." (روزنامه شرق مصاحبه با دکتر فرشاد مؤمنی). تنها یکی از تجلیات روند ویرانگر تعطیلی واحدهای تولیدی که در واکنش به نیازهای بحران امپریالیستی صورت می گیرد، خود را در اعتراف سعید زمانیان دهکردی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس، نشان می دهد که با وجود خستی که در بیان واقعیت به خرج می دهد اعتراف می کند "کم‌توجهی به بخش عمرانی در سال‌های گذشته موجب شده است که چهار میلیون کارگر فصلی بیکار و امرار معاش برای ۱۶ میلیون نفر دشوار شود." (روزنامه شرق) و این در حالی است که به اعتراف همین روزنامه حداقل ۷۰ درصد از کارگران به اصطلاح شاغل هم در "زیر خط فقر" روزگار می گذرانند و حقوق آنها کفاف مایحتاج زندگی‌شان را نمی‌دهد.

به رغم این واقعیات، دستگاه‌های تبلیغاتی رنگارنگ نظام به کمک فرآورده‌های اتاق‌های فکر این رژیم همواره در تلاش اند تا در مقابل رشد روزافزون نفرت و خشم توده‌ها علیه ریشه فقر و محرومیت، ضمن لاپوشانی ابعاد آن، فقر را یک پدیده‌ی ازلی و ابدی و عمومی در تمام جهان جلوه دهند که نمی‌توان به هیچ وسیله‌ای آن را از بین برد. مضافاً آن که در تبلیغات جاری، مبلغان حکومتی بر عوامل فرعی نظیر "فقر فرهنگی" و "بیسوادی" و ... (که در حالی که خود زائیده فقر اقتصادی است ولی در عین حال بر تشدید فقر نیز تأثیر گذار می‌باشد) دست می‌بازند تا وجود و گسترش فقر و شکاف طبقاتی فزاینده جاری در جامعه را فریب کارانه توجیه کنند؛ بدون آن که بگویند که خود همین فقر فرهنگی و بی سوادی و ... معلول حاکمیت ضد خلقی آنان می‌باشد. در واقع آن‌ها به تمام این ابزارها متوسل می‌شوند تا همانا نقش اصلی زیر بنا یعنی مناسبات اقتصادی حاکم که همان نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم می‌باشد و سیاست‌های ضد خلقی امپریالیست‌ها در ایجاد فقر و گسترش و همه گیر کردن آن در جامعه تحت سلطه ما را از انظار عمومی کتمان کنند. اما این تلاش‌های مذبحانه در مواجهه با واقعیات عینی رنگ می‌بازند. در این رابطه حتی رجوع به اعترافات خود مقامات و رسانه‌های نظام که گاهی در چارچوب تضادها و تنش‌های فی‌مابین آن‌ها عنوان می‌گردد، نشان می‌دهد که نقش دیکتاتوری حاکم و سیاست‌های کلان اقتصادی که برای مدیریت جامعه تحت سلطه ما در جهت منافع سرمایه داران خارجی و داخلی اتخاذ می‌شوند در گسترش هیولای فقر و حفظ آن تردید ناپذیر بوده و می‌باشد. در همین رابطه به عنوان یک مثال می‌توان به نتایج پیشبرد و اجرای فاز اول طرح "هدفمندی یارانه‌ها" (برنامه‌ی تحمیل شده از سوی صندوق بین‌المللی پول که به خاطر اجرایش، احمدی نژاد جنایت کار از قدرت‌های امپریالیستی گرداننده این نهاد جایزه گرفت) اشاره کرد که هم اکنون اعلام شده "پس از اجرای این قانون قدرت اقتصادی خانوارهای کشور ۲۵ درصد کاهش یافته و هم اکنون ۳۱ درصد خانوارها زیر خط فقر هستند." (نشریه شادا (نشریه رسمی وزارت امور اقتصادی و دارائی)

نگاهی به روند فقر و ابعاد فزاینده و صعودی آن در جامعه تحت سلطه ما و تحت حاکمیت هر دو رژیم شاه و جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که روند رشد فقر و بیکاری و محرومیت و رنج و گرسنگی و سایر مصایب اجتماعی ناشی از آن با روند رشد و انکشاف نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران متناظر بوده و بحران‌های اقتصادی اجتناب ناپذیر هر بار به طور چشم‌گیری بر ابعاد و سرعت فراگیری فقر در جامعه افزوده اند. به خصوص که به دلیل وابستگی نظام اقتصادی سیاسی حاکم به امپریالیسم، یکی از کانال‌های تخفیف بحران

های اقتصادی گریبان گیر سرمایه های امپریالیستی ، انتقال بار این بحران ها از کشورهای متروپل، بر دوش کارگران و خلق های تحت ستم توسط رژیم های وابسته و مزدوری نظیر جمهوری اسلامی می باشد. در نتیجه فقر و بیکاری و گرسنگی و محرومیت با بقای این نظام و رژیم محافظ آن گره خورده است. واقعیتی که هیچ راهی به جز نابودی تمام عیار این سیستم وابسته و ضد خلقی و دستگاه سرکوب آن و جایگزینی آن با یک نظام اقتصادی دمکراتیک در جریان یک انقلاب اجتماعی، در مقابل توده ها باقی نمی گذارد. درک همین واقعیت و خطرات ناشی از آن است که عناصر "دور اندیش" خادم نظام را هم به تکاپو انداخته و آن ها را به صدور "هشدار" به طبقه حاکم در مورد عواقب تداوم این وضع و "تلاطمات" احتمالی ناشی از انفجار خشم فقرائی انداخته است که تحت تأثیر سیاست های طبقه حاکم ، روز به روز بر تعدادشان افزوده می شود. در همین رابطه در تاریخ ۲۸ خرداد ماه [جوزا] ، قاسم احمدی لاشکی نماینده رژیم در مجلس هشدار داد که "سونامی هشت و نیم میلیونی بیکاران در راه است" و در نمونه مشابه دیگری "محسن رنای" از دانشیاران دانشگاه اصفهان با اشاره به افزایش "شکاف طبقاتی" راجع به ورود کشور به یک دوره "تلاطمات سیاسی" (بخوان یک دوره انقلابی) به طبقه حاکم هشدار می دهد. همه این حقایق و از جمله دل نگرانی های خادمین نظام حاکم مؤید آنند که عمیق شدن شکاف های طبقاتی و گسترش فقر و فلاکت کارگران و توده های ستمدیده چشم انداز یک انقلاب را در مقابل جامعه قرار داده است. انقلاب توده ئی علیه کل نظام و مناسبات ارتجاعی حاکم که گام اول آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بوده و در جریان تداومش می تواند متضمن برافکندن فقر و بیماری های لاعلاج اجتماعی حاصل از آن باشد.

### زیرنویس:

(۱) در رابطه با موج وحشتناک تعطیلی واحدهای تولیدی که در شرایط رکود کنونی تعطیل و موجب بیکاری هزاران کارگر و پیوستن آن ها به ارتش ذخیره کار میلیونی در ایران می گردند، اخیراً "ایسنا" خبری را با عنوان "آمار تکان دهنده تعطیلی واحدهای صنعتی" به نقل از وزیر صنایع جمهوری اسلامی انتشار داده و گفته است که وزیر نامبرده به تازگی با ارائه گزارشی به هیأت دولت در زمینه آخرین وضعیت صنایع کوچک و شهرک های صنعتی کشور خبر داد که ۱۴ هزار واحد صنعتی در حوزه صنایع کوچک و متوسط طی سال های گذشته به دلیل مشکلات مختلف تعطیل و متوقف شده اند. (ایسنا، ۲۰ تیر [سرطان] ۱۳۹۳)

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۱۸۱ ، تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۳